



فیلم مستند سرزمین گمشده که با شیوه تدوین موازی و به کمک فیلم های مستند در دسترس از جنگ دوم جهانی ساخته شده ما را به دیدار چند تن از رهبران و سربازان بازمانده از فرقه ی دمکرات آذربایجان در بیش از شصت سال پیش می برد.

آنها در این فیلم از اشغال گران ارتش سرخ، شکل گرفتن فرقه ی دمکرات آذربایجان به کمک این ارتش، شکست فرقه در جدا کردن استان آذربایجان از ایران، فرار سرانشان به شوروی و سپس متهم شدنشان به جاسوسی و سال های زندان و بی گاری در اردوگاه های کار اجباری در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سبیری برای ما سخن می گویند.

انسان باستان برای ستیز با تاریخ و هرگونه زمان کران مند، با اعمالی خاص به بازآفرینی زمان می پرداخته است. بازآفرینی زمان به معنای برانداختن زمان تاریخی، سپنجی و گذرا، و پیوند با زمان قدسی، ازلی و اساتیری است. در این اندیشه، فعالیت هایی دارای ارزش اند که نمودگارهای ازلی دارند. در نتیجه انسان دست به اعمالی می زند که روزی روزگاری در ازل، ایزدی، خدایی و یا پهلوانی آن عمل را برای نخستین بار انجام داده است؛ مانند شکار، کشاورزی، ازدواج، ساختن بنا و شهر و... با این وجود وظیفه ی انسان باستان، تنها تکرار و تقلید فعل ازلی است.

اجرای سالانه ی آیین
اژدهاکشی پیش از آغاز سال
نو چند هدف را دنبال می
کرده:
- بازآفرینی مداوم زمان،
رفتن و پیوستن به زمان
قدسی و اساتیری؛
- تکرار و تقلید آفرینش
آغازین (با اجرای اژدهاکشی
در الگوی آفرینش)؛
- بارور کردن زهدان زمین
و آغاز بهار (با اجرای
اژدهاکشی در الگوی برکت
بخشی)
- بی زمان و بی مکان کردن
تن و جان، به گونه ای نمادین
جاودانه ساختن خویش با
پیوند به زمان ازلی.

آیین اژدهاکشی؛ بازآفرینی مداوم زمان



کیوان میرمحمدی
۱- باز آفرینی زمان

انسان باستان برای ستیز با تاریخ و هرگونه زمان کران مند، با اعمالی خاص به بازآفرینی زمان می پرداخته است. بازآفرینی زمان به معنای برانداختن زمان تاریخی، سپنجی و گذرا، و پیوند با زمان قدسی، ازلی و اساتیری است. در این اندیشه، فعالیت هایی دارای ارزش اند که نمودگارهای ازلی دارند. در نتیجه انسان دست به اعمالی می زند که روزی روزگاری در ازل، ایزدی، خدایی و یا پهلوانی آن عمل را برای نخستین بار انجام داده است؛ مانند شکار، کشاورزی، ازدواج، ساختن بنا و شهر و... با این وجود وظیفه ی انسان باستان، تنها تکرار و تقلید فعل ازلی است.

اجرای آیین های متعدد، یکی از راه های پیوند با زمان قدسی است. چرا که "آیین، تکرار پاره ای از زمان آغازین است." (الیاده، ۱۳۸۵، ۳۷۱) در نتیجه ی این گونه اعمال انسان باستان، با زمان اساتیری آغازین یگانه می شود، خود را به آن زمان ازلی فراقکنی می کند، گویی برای نخستین بار است که آن عمل مقدس رخ می دهد. طبق این پندار زمان نه تنها مفهومی گذرا و سپنجی ندارد، بلکه توسط انسان، هر بار طی اعمال و اجرای آیین هایی متوقف می شود، به صفر می رسد و از نو دوباره آغاز می شود. (الیاده، ۱۳۸۴، صص ۱۰۱-۱۷)



در این نوع از هستی شناسی، زمان به معنی تاریخ و تقویم نیست. پیر نمی شود و هیچ کرانی برای آن نمی توان تصور شد. بلکه به شکل مداومی (معمولاً هر ساله) می توان آن را نو کرد.

بی گمان یکی از راه های دست یابی به زمان ازلی و قدسی مراسم اعیاد بوده است. چرا که "اعیاد در زمان قدسی واقع اند." (الیاده، ۱۳۸۵، ۳۷۳) مراسم و آیین های همراه با جشن و سرور اعیاد، در حقیقت پایان دادن به دوره ای از زمان و آغاز دوره ی تازه ای از آن است، یعنی تولد هر باره ی زمان. یکی از اعیاد همه گیر، که می توان در هر جغرافیا و فرهنگی از آن سراغ گرفت، سال نو یا نوروز است. برای پایان دادن به سال و آغاز سالی نو، آیین های متعددی وجود دارد که می توان به طور کلی آن ها را این گونه دسته بندی کرد:

- ۱- پاک کردن مزاج (تنقیه)، تطهیر، اعتراف به گناهان، راندن دیوان و شیاطین، طرد شرور از روستا و آبادی و غیره؛
 - ۲- خاموش کردن و برافروختن آتش؛
 - ۳- راه انداختن دسته های نقاب دار (نقاب ها، تصاویر روان های مرده گان اند). پذیرایی با تشریفات و مراسم از اموات که برایشان خوان های رنگین می گسترند (ضیافت و غیره) و در پایان جشن، تا مرز سرزمین، تا دریا، یا تا رودخانه و غیره، مشایعت شان می کنند؛
 - ۴- پیکار دو گروه دشمن با هم؛
 - ۵- و در آن میان، برپایی جشن های کارناوالی، همراه با عیش و نوش و هرزه گی و کامرانی، برانداختن نظم معمولی و متعارف امور، و فسق و فجور. (همان، ۳۷۳)
- بی گمان اجرای تمام این مراسم یک جا و به طور کامل، در یک فرهنگ و منطقه ای یافت نخواهد شد. بلکه هر فرهنگ شاید یک و یا برخی از این مراسم را در آغاز سال نو برگزار کنند. اما آن چه در این مقال بدان پرداخته خواهد شد، مورد چهارم از این مراسم، یعنی "پیکار دو گروه دشمن با هم" است. ارجاعات مستقیمی وجود دارد که این نوع از آیین های آغاز سال نو، ارتباط مستقیمی با استوره اژدهاکشی دارد. بابلیان طی مراسم آغاز سال نو، به بازآفرینی پیکار مردوک و تیامات می پرداختند و سالانه با تکرار آفرینش ازلی به بازآفرینی زمان دست می یافته اند. هیتیان نیز در آغاز سال نو مراسم مشابهی داشتند. هم چنین از این گونه مراسم میان مصریان نیز متداول بوده است. در میان یهودیان نیز، آغاز سال نو با مراسم اژدهاکشی همراه است و در آغاز سال نو یهوه با هیولای دریا، رهب، پیکار می کند و او را شکست می دهد. با اجرای هر ساله ی این آیین نمایشی، گروه برگزار کننده نه تنها به تکرار خلقت جهان می پرداخته اند، بلکه می توانستند دوباره زمان را از نو آغاز کنند. (همان، صص ۳۷۴-۳۷۶) هم چنین در آیین های قدیمی ایران، اجرای اژدهاکشی بخشی از مراسم و آیین های نوروزی محسوب می شده است. (بیضایی، ۲۵)
- باز آفرینی زمان با اجرای آیین اژدهاکشی را شاید بتوان به شکل زیر دسته بندی کرد:
- ۱- باز آفرینی زمان با تکرار و تقلید فعل خلقت آغازین جهان؛
 - ۲- باز آفرینی زمان با تکرار و تقلید پیروزی بهار و شکست زمستان؛

۲- استوره و آیین اژدهاکشی

از شواهد و مستندات پیدا است که استوره اژدهاکشی، از گسترده گی جهانی برخوردار است. در بسیاری از فرهنگ ها و اساتیر جهان می توان نشانه هایی از این استوره سراغ گرفت. (سرکاراتی، ۲۳۷) همین موضوع خود می تواند دلیلی باشد بر این که در اغلب فرهنگ ها می توانسته اجرای آیین اژدهاکشی در مراسم گوناگونی، از جمله مراسم سال نو، وجود داشته باشد. در افسانه ها و استوره های باستان این داستان آشنا و تکراری به نظر می رسد: اژدها یا دیو پلیدی به سرزمینی حمله می کند و آن را به تصرف خویش در می آورد. اژدها جلوی سرچشمه های برکت و باروری را می گیرد و یا مانع از آفرینش جهان است. قهرمان - خدایی با شکست اژدها، دوباره زندگی و ادامه ی حیات را برای مردمان ممکن می سازد.

وقتی با چنین استوره ی فراگیری روبه رو هستیم، بی گمان تفاوت این استوره در فرهنگ ها و اساتیر گوناگون امری مسلم می نماید. با توجه به تمام استوره های اژدهاکشی، به نظر می رسد این استوره را می توان در دو الگو دسته بندی کرد و سپس هر الگو و ارتباط آن با مسئله ی بازآفرینی زمان را جدا بررسی

کرد. الگوی اول اژدهاکشی و آفرینش است و الگوی دوم، اژدهاکشی و برکت بخشی.

۱-۲ اژدهاکشی و الگوی آفرینش

در این نوع از اژدهاکشی، با قربانی شدن اژدها، قهرمان اژدهاکش از پاره های تن اژدها جهان را می سازد. (الیاده، ۱۳۸۴، ۳۴) در واقع اژدها از آفرینش جلوگیری می کند. در این استوره با آفرینش و خلقت جهان مواجه ایم و کل استوره را می توان به دو نماد کلی خلاصه کرد: اژدها و قهرمان اژدهاکش. در این نوع از استوره ی اژدهاکشی، اژدها نماد آشوب ازلی، بی سامانی آغازین جهان است. اژدها همان ظلمات آغازین است که چیزی از چیز دیگر قابل تفکیک نیست. همه چیز بی صورت و شکل است. زمان وجود ندارد، و این بی زمانی همان بی نظمی و آشوب است. قهرمان اژدهاکش نیز، نماد نوری است که با کشتن اژدها، تاریکی آغازین را شکل پذیر و صورت مند می کند. او جهان را با کشتن اژدها خلق می کند و زندگی را میسر. با خلق جهان توسط قهرمان اژدهاکش زمان معنا می پذیرد و نظم بر امور هستی جاری می شود. برای مثال می توان به استوره ی نبرد مردوک و تیمات اشاره کرد. زمانی که مردوک، تیمات ماده اژدهای هراس آور را از پای در می آورد، او را به دو نیم می کند، با یک نیمه ی بدن او آسمان و با نیمه ی دیگر زمین را می سازد.

حال می توان پی به دلیل اجرای آیین پیکار دو تن یا دو دسته در مراسم آغاز سال نو پی برد. در این آیین "ایام آخر سال را می توان با دوران پر آشوب پیش از خلقت یکسان شمرد." (همان، ۸۱) که اژدها نماینده ی آن است. کشتن نمادین فرد و یا گروهی که در آیین نقش اژدها را بر عهده دارند، در حقیقت همان تکرار فعل خلقت است. افراد شرکت کننده در آیین، با اجرای سالانه ی مراسم، نه تنها بار به تکرار آفرینش می پرداختند، بلکه زمان را نیز نو می کردند. با نو شده گی زمان، خود نیز به لحاظ ذهنی و درونی نو می شدند. این مفاهیم دقیقاً در مسئله ی نوروز نیز نهفته است. برگزارکننده گان آیین، هر ساله زمان آشوب را به زمان سامان مند بدل می کردند و گویی خو را هر بار در آغاز آفرینش قرار می دادند. برگزارکننده گان در طول مراسم فریاد می زدند: " بشود که او (مردوک) همواره بر تیمات چیره شده، روزهای زندگی اش را کوتاه کند." (همان، ۷۰)

۲-۲ اژدهاکشی و برکت بخشی

این الگو در استوره ی اژدهاکشی از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: ۱- اژدها؛ ۲- نیروی باروری اسیر شده؛ ۳- قهرمان اژدهاکش. در این الگو اژدها با اسیر کردن یکی از نیروهای برکت و باروری، از ادامه ی حیات پیش گیری می کند. برای راضی نگه داشتن و یا سیراب کردن اژدها، مردمان باید هر روز قربانی بدهند. باید کام اژدها سیراب شود. در بسیاری از موارد، اژدها با ورودش زیباترین دختر سرزمین را اسیر می کند، که ممکن است دختر یا دختران پادشاه باشند. این عمل به معنای تسلط بی چون و چرای اژدها و آغاز خشک سالی است. (بیضایی، ۴۹) در الگوی برکت بخشی، نیروهای اسیر شونده در روایات گوناگون متغیرند. اما به طور کلی می توان آن ها را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- اسیر کردن ابرهای باران زا یا چشمه ساران؛ ۲- اسیر کردن دختر یا دختران باکره؛ ۳- اسیر کردن و یا خوردن گاوهای شیرده.

بی گمان هر سه دسته، از نمادهای باروری، زاینده گی و برکت هستند. قهرمان اژدهاکش با کشتن اژدها به آزادسازی یکی از نیروهای نام برده می پردازد و بار دیگر برکت، سرسبزی و بهار برای زمین اتفاق می افتد.

اگر در اجرای آیین، نیروی اسیر شده دختر باشد، بی گمان اجرای آیینی این استوره با مفهوم باز آفرینی زمان و الگوی بهار هم خوانی دارد. چرا که در این اساتیر، بعد از اژدهاکشی و آزادسازی دختر توسط قهرمان، استوره به ازدواج مقدس قهرمان و دختر می پردازد. در اجرای این آیین، اژدها یا دیو نماد زمستان، دختر نماد زمین اسیر شده و قهرمان اژدهاکش نماد بهار و آسمان است. پیوند قهرمان و دختر در حقیقت پیوند مقدس آسمان و زمین است و باریدن باران به نشانه ی بهار و بارور شدن زهدان زمین. با اجرای سالانه ی این آیین، گروه اجراکننده، هر بار با تأکید به شکست زمستان و پیروزی بهار، به کشتن زمان پیر و یا جوان کردن زمان می پرداختند. این عمل هم چنین به معنای رفتن و فراقکنی خود به زمان آغازین جهان نیز است. با هر بهار که به شکل نمادین ساخته می شده، هر بار زمان از شکل تاریخی و گذرا و بی برگشت خود خارج و به شکل مداومی باز ساخته می شده است. باید در نظر داشت که هر دو آیین در ارتباط با مسئله باز آفرینی زمان یک هدف را دنبال می کنند و آن نوکردن زمان از طریق آفرینش دوباره ی کیهان است، چرا که " با بازگشت بهار، هر بار، آفرینش کیهان تجدید می شود." (الیاده، ۱۳۸۵، ۳۸۷)

در نتیجه، اجرای سالانه ی آیین اژدهاکشی پیش از آغاز سال نو چند هدف را دنبال می کرده:

- بازآفرینی مداوم زمان، رفتن و پیوستن به زمان قدسی و اساتیری؛
- تکرار و تقلید آفرینش آغازین (با اجرای اژدهاکشی در الگوی آفرینش)؛
- بارور کردن زهدان زمین و آغاز بهار (با اجرای اژدهاکشی در الگوی برکت بخشی)

بی زمان و بی مکان کردن تن و جان، به گونه ای نمادین جاودانه ساختن خویش با پیوند به زمان ازلی.

پایان

فهرست منابع:

- الیاده، میرچا (۱۳۸۴)، استوره ی بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، چ دوم، طهوری، تهران.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۵)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چ سوم، سروش، تهران.
- بیضایی، بهرام (۱۳۸۳)، ریشه یابی درخت کهن، چ اول، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، سایه های شکار شده، چ دوم، طهوری، تهران.

